

آیا آن میوه یک سیب بود؟

برای سالها گمان می‌کردیم و باور داشتیم که آدم و حوا، (والدین نخستین ما در باغ عدن)، یک سیب از درخت وسط باغ عدن خورده‌اند و به خاطر همین ناطاعتی، تمامی دنیا در گناه افتاده است. چرا باید یک سیب می‌بود؟ در کلام خدا نه تنها در باغ عدن هیچ‌گاه به سیب اشاره‌ای نشده است، بلکه کتاب مقدس می‌گوید:

«اما از درخت معرفت نیک و بد، زهار نخوری ...» (پیدایش ۲: ۱۷)

که آنها نباید از درخت شناخت نیک و بد می‌خوردند. اگر آن یک سیب نبوده یا در واقع میوه‌ی هیچ درختی در باغ نبوده (پیدایش ۲: ۱۶) «...از همه‌ی درختان باغ، بی‌ممانعت بخور) پس حوا در چه چیزی شریک شد و به آدم هم داد؟ این برای بسیاری از خوانندگان مشکل خواهد بود که آنچه را که در پی می‌آید باور کنند اما این یک حقیقت است که آن یک عمل جنسی یا زنا میان مار و حوا و سپس آدم بوده که باعث سقوط حوا و آدم گشته و به همین دلیل گناه به این جهان آمد و هر یک از ما در زیر این لعنت قرار گرفتیم.

این نوشته‌ی کوتاه توجه شما را به مکاشفه‌ی کلام خدا که روح‌القدس به نبی‌اش ویلیام برانهام داده جلب می‌کند. خدا وعده داده است و اکنون کلامش را به انجام رسانده است؛ آنچه که باید پیش از آمدن خداوند عیسی مسیح برای بردن عروس‌اش از امت‌های (برگزیده‌اش یا کلیسا) کامل شود.

او نبی‌ای فرستاد تا سرّ خدا را آشکار کند:

«اینک من ایلای نبی را قبل از رسیدن روز عظیم و مهیب خداوند نزد شما خواهم فرستاد. و او دل پدران را به‌سوی پسران و دل پسران را به‌سوی پدران خواهد برگردانید، مبادا بیایم و زمین را به لعنت بزنم» (ملاکی ۲: ۵-۶)

«بلکه در ایام صدای فرشته هفتم، چون کرنا را می باید بنوازد، سر خدا به اتمام خواهد رسید، چنانکه بندگان خود انبیا را بشارت داد.» (مکاشفه ۷: ۱۰)

خواهشمند است اجازه ندهید استدلال‌ات شما و الهیات کلیسایی حقیقت این مکاشفه را رد کند بلکه بگذارید خداوند عیسی مسیح درک هر آنچه را که می‌خوانید به شما بدهد. این با منطق باغی که خداوند به آدم دستور داد از آن بخورد درست در نمی‌آید:

«و خداوند خدا آدم را امر فرموده، گفت: از همه درختان باغ بی ممانعت بخور» (پیدایش ۲: ۱۶)

حوا می‌دانست خارج از کلام خدا است که توسط مار که هوشیار بود شناخته شود، اما این دلخواه و دلپسند آمد و در آن سهیم شد و به شوهرش آدم نیز داد.

«...ای باد شمال، برخیز و ای باد جنوب، بیا. بر باغ من بوز تا عطرهایش منتشر شود. محبوب من به باغ خود بیاید و میوه نفیسه خود را بخورد.» (غزل‌ها ۴: ۱۶)

بلافاصله آنها دانستند که برهنه شده‌اند و خود را از خدا مخفی کردند.

«آنگاه چشمان هر دو ایشان باز شد و فهمیدند که عریانند. پس برگهای انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشان ساختند. و آواز خداوند خدا را شنیدند که هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می خرامید، و آدم و زنش خویشان را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند.» (پیدایش ۳: ۷-۸)

و پیش‌بندی از برگ‌های انجیر برای پوشیدن برهنه‌گی خود ساختند. مطمئناً این گفته باید برای درک ما کمک کند تا آن را عملی جنسی بدانیم نه خوردن یک سیب.

وقتی گناه انجام شد ایشان خود را از حضور خدا پنهان کردند اما خداوند به دنبال ایشان آمد و ایشان را خواند. آدم همسرش را مقصر دانست، حوا گفت مار او را اغوا کرد و خدا مار، حوا و آدم را داوری کرد:

«پس خداوند خدا به مار گفت چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد. و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم. او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی کوبید. و به زن گفت الم و درد تو را بسیار گردانم با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد و به آدم گفت چونکه سخن زوجهات را شنیدی و از آن درخت خوردی که فرموده گفتم از آن نخوری، پس به سبب تو زمین ملعون شد، و تمام ایام عمرت از آن با رنج خواهی خورد. خار و خس نیز برایت خواهد رویانید و سبزه‌های صحرا را خواهی خورد و به عرق پیشانی‌ات نان خواهی خورد تا حینی که به خاک راجع گردی، که از آن گرفته شدی زیرا که تو خاک هستی و به خاک خواهی برگشت.» (پیدایش ۳: ۱۴-۱۹)

میوه یا ثمر حوا با عمل جنسی‌ای که توسط مار و آدم با او صورت گرفت این بود که او هم قائن و هم هابیل را توأمان آبستن شد. زندگی که فقط از جانب خالق ما خداوند می‌آید نه فقط بر هابیل که پسر آدم بود بلکه بر قائن که مار تسخیر شده از جانب شریر بود، نیز قرار گرفت این واقعیت توسط کلام خدا نیز تایید شده است:

«نه مثل قائن که از آن شریر بود...» (اول یوحنا ۳: ۱۲)

وقتی قائن برادرش هابیل را کشت بیشتر تأیید کرد که پدرش مار است چون که آشکار است هابیل یک قربانی خونی برای خدا که پذیرفتنی است، می‌گذراند و هدیه‌ی قائن که از محصول زمین بود، رد می‌شود. درست از باغ عدن، تنها خون برای پاک کردن زندگی قابل قبول بوده هم از نظر فیزیکی و هم از نظر روحانی اشاره به قربانی تام (کامل) به خون عیسی مسیح است که برهی خدا است و به جهت گناهان ما فرستاده شد.

هابیل که پسر آدم بود هرگز در نسب نامه‌های (پیدایش باب ۵) و (لوقا باب ۳) ذکر نشده است چونکه به دست قائن به قتل رسید.

در (رساله یهودا آیه ۱۴) ثبت گردیده که خنوخ هفتم از آدم بود که بر این حقیقت بیشتر تأکید دارد که قائن، پسر مار بود. حوا با اشاره به تولد شیث می‌گوید:

«پس آدم بار دیگر زن خود را شناخت، و او پسری بزاد و او شیث نام نهاد، زیرا گفت خدا نسلی دیگر به من قرار داد، به عوض هابیل که قائن او را کشت.» (پیدایش ۴: ۲۵)

هیچ جای کتاب مقدس به قائن به عنوان پسر آدم اشاره نشده است. آدم، شیث، انوش، قینان، مهللئیل، یارد، خنوخ. (پیدایش ۵: ۱-۲۱) آنچه نوشته شده است توجه ما را به این حقیقت جلب می‌کند که آن را خداوند به وسیله‌ی مکاشفه‌اش بر نبی خود برادر ویلیام ماریون برانهام آشکار کرد. برای شرح کامل‌تر و جزئیات بیشتر پیشنهاد می‌شود به پیغام‌های خود برادر برانهام در این خصوص مراجعه شود. روح‌القدس این حقیقت را برای شما بیشتر تصدیق کند اگر می‌باید عقاید انسانی را دوباره بررسی و تفحص کنید. گرچه حقایقی پذیرفتنی است که شما را به کلام خدا که مرجع نهایی است سوق بدهد. آیا ماری که امروزه ما می‌شناسیم همان ماری است که توانست با حوا ارتباط جنسی برقرار کند یا لااقل با او حرف بزند؟

«و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هوشیارتر بود. و به زن گفت : آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟» (پیدایش ۳: ۱)

پیش از سقوط آدم و حوا مار چون مار امروزی خلق نشده بود چنان‌که کلام خدا می‌گوید او زیرک‌تر از هر حیوان صحرا بود او راست قامت و حیوان بلند بالایی بود که بین قلمرو جانوران و انسان در حرکت بود یک مخلوق زیبا که توانایی تکلم با حوا را داشت. این مار که شریر در او داخل شده بود توسط خدا لعنت شد:

«پس خداوند خدا به مار گفت چونکه این کار کردی، از جمیع بهایم و از همه حیوانات صحرا ملعون تر هستی! بر شکمت راه خواهی رفت و تمام ایام عمرت خاک خواهی خورد.» (پیدایش ۳: ۱۴)

علم همیشه در جستجوی حلقه‌ی گمشده بین حیوان و انسان بوده اما هرگز آن را پیدا نکرده و نخواهد کرد. چرا؟ چونکه در این مار امروزی هیچ چیزی از آن هویت و شخصیت مار قدیمی (اصلی) پیش از لعنت خدا وجود ندارد. اگر شما روحانی باشید و این مکاشفه را دریافت نمودید خداوندان عیسی مسیح را جلال دهید. خون حیوان نمی‌تواند با خون انسان مخلوط شود یا انتقال یابد؛ اما خون مار پیش از لعنت می‌توانست و شد. مار تحت تسلط شریر، به نظر شبیه انسان بود، می‌توانست حرف بزند، زیرک و زیبا بود، با رجوع به درخت معرفت نیک و بد که کلام خدا آن را ممنوع کرده است مار به حوا گفت:

«هر آینه نخواهید مرد.» (پیدایش ۳: ۴) اما خدا به آدم گفته بود:

«اما از درخت معرفت نیک و بد زنهار نخوری، زیرا روزی که از آن خوردی، هر آینه خواهی مرد.» (پیدایش ۲: ۱۷)

شریر دروغگو است:

«شما از پدر خود ابلیس می‌باشید و خواهش‌های پدر خود را می‌خواهید به عمل آرید. او از اول قاتل بود و در راستی ثابت نمی‌باشد، از آن جهت که در او راستی نیست. هرگاه به دروغ سخن می‌گوید از ذات خود می‌گوید زیرا دروغگو و پدر دروغگویان است.» (یوحنا ۸: ۴۴)

و خداوند گفته است:

«و اژدها یعنی مار قدیم را که ابلیس و شیطان است ...» (مکاشفه ۲۰: ۲)

انسانها در کتاب مقدس به دفعات به درختان تشبیه شده‌اند:

«پس مثل درختی نشانده نزد نه‌رهای آب خواهد بود، که میوه‌ی خود را در موسمش می‌دهد و برگش پژمرده نمی‌گردد و هر آنچه می‌کند نیک انجام خواهد بود.» (مزمور ۱: ۳)

«مبارک باد کسی که بر خداوند توکل دارد و خداوند اعتماد او باشد او مثل درخت نشانده بر کنار آب خواهد بود که ریشه‌های خویش را به‌سوی نه‌رپهن می‌کند و چون گرما بیاید نخواهد ترسید و برگش شاداب خواهد ماند و در خشک‌سالی اندیشه نخواهد داشت و از آوردن میوه باز نخواهد ماند.» (ارمیا ۱۷: ۸ - ۷)

«تا قرار دهم برای ماتمیان صهیون و به ایشان ببخشم تاجی را به عوض خاکستر و روغن شادمانی را به عوض نوحه‌گری و ردای تسبیح را به جای روح کدورت تا ایشان درختان عدالت و مغروس خداوند به جهت تمجید وی نامیده شوند.» (اشعیا ۶۱: ۳)

مار حوا را فریب داد چونکه او با همسرش آدم در مکانش باقی نماند بلکه از ورای کلام خدا بیرون آمد.

«حوا دید که درخت برای خوراک نیکو است و اینکه بنظر خوش‌نما و درختی دلپذیر و دانش‌افزا، پس از میوه‌اش گرفته، بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد» (پیدایش ۳: ۶)

«همچنان است طریق زن زانیه، می‌خورد و دهان خود را پاک می‌کند و می‌گوید گناه نکردم.» (امثال ۳۰: ۲۰)

خوردنی حوا، زنای با مار شبیه انسان بود نه خوردن سیب یا هر میوه‌ی درختی که بصورت سنتی در تعالیم به ما گفته شده است. چرا لازم بود که عیسی مسیح نجات دهنده از باکره به دنیا بیاید تا فدیۀ گناهان ما باشد؟ می‌خوانیم که خداوند خودش در (متی ۱۳: ۳۶-۴۳) در ارتباط با گندم و کرکاس در این مورد چه می‌گوید:

«آنگاه عیسی آن گروه را مرخص کرده، داخل خانه گشت، شاگردانش نزد وی آمده، گفتند مثل کرکاس مزرعه را به‌جهت ما شرح فرما. در جواب ایشان گفت آنکه بذر نیکو می‌کارد پسر انسان است و مزرعه، این جهان است و تخم نیکو ابنای ملکوت و کرکاسها، پسران شریرند و دشمنی که آنها را کاشت، ابلیس است و موسم حصاد، عاقبت این عالم و دروندگان، فرشتگان‌اند. پس همچنان که کرکاس‌ها را جمع کرده، در آتش می‌سوزانند، همان‌طور در عاقبت این عالم خواهد شد، که پسر انسان ملائکه‌ی خود را فرستاده، همه‌ی لغزش‌دهندگان و بدکاران را جمع خواهند کرد، و ایشان را به تنور آتش خواهند انداخت، جایی که گریه و فشار دندان بود. آنگاه عادلان در ملکوت پدر خود مثل آفتاب، درخشان خواهند شد. هر که گوش شنوا دارد بشنود.»

در نهایت خداوند به مار می‌گوید:

«و عداوت در میان تو و زن، و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم؛ او سر تو را خواهد کوبید و تو پاشنه‌ی وی را خواهی کوبید.» (پیدایش ۳: ۱۵)

این اشاره به عیسی مسیح خداوند و نجات‌دهنده‌ی ما است که در بیت لحم از باکره تولد یافت و پیروزی‌ای که برای ما در تپه جلعتا به ارمغان آورد.

عیسی به عنوان روح القدس از زبان پطرس رسول در (اعمال رسولان ۲: ۳۸-
۴۱) سخن گفت:

«لهذا شما نیز حاضر باشید، زیرا در ساعتی که گمان نبرید، پسر انسان
می‌آید.» (متی ۲۴: ۴۴)

پایان
